

مقدمه	۱
روایت‌های تاریخی	۲
مقدمه	۳
مقدمه	۴
مقدمه	۵
مقدمه	۶
مقدمه	۷
مقدمه	۸
مقدمه	۹
مقدمه	۱۰
مقدمه	۱۱
مقدمه	۱۲
مقدمه	۱۳
مقدمه	۱۴
مقدمه	۱۵
مقدمه	۱۶
مقدمه	۱۷
مقدمه	۱۸
مقدمه	۱۹
مقدمه	۲۰
مقدمه	۲۱
مقدمه	۲۲
مقدمه	۲۳
مقدمه	۲۴
مقدمه	۲۵
مقدمه	۲۶
مقدمه	۲۷
مقدمه	۲۸
مقدمه	۲۹
مقدمه	۳۰
مقدمه	۳۱
مقدمه	۳۲
مقدمه	۳۳
مقدمه	۳۴
مقدمه	۳۵
مقدمه	۳۶
مقدمه	۳۷
مقدمه	۳۸
مقدمه	۳۹
مقدمه	۴۰
مقدمه	۴۱
مقدمه	۴۲
مقدمه	۴۳
مقدمه	۴۴
مقدمه	۴۵
مقدمه	۴۶
مقدمه	۴۷
مقدمه	۴۸
مقدمه	۴۹
مقدمه	۵۰
مقدمه	۵۱
مقدمه	۵۲
مقدمه	۵۳
مقدمه	۵۴
مقدمه	۵۵
مقدمه	۵۶
مقدمه	۵۷
مقدمه	۵۸
مقدمه	۵۹
مقدمه	۶۰
مقدمه	۶۱
مقدمه	۶۲
مقدمه	۶۳
مقدمه	۶۴
مقدمه	۶۵
مقدمه	۶۶
مقدمه	۶۷
مقدمه	۶۸
مقدمه	۶۹
مقدمه	۷۰
مقدمه	۷۱
مقدمه	۷۲
مقدمه	۷۳
مقدمه	۷۴
مقدمه	۷۵
مقدمه	۷۶
مقدمه	۷۷
مقدمه	۷۸
مقدمه	۷۹
مقدمه	۸۰
مقدمه	۸۱
مقدمه	۸۲
مقدمه	۸۳
مقدمه	۸۴
مقدمه	۸۵
مقدمه	۸۶
مقدمه	۸۷
مقدمه	۸۸
مقدمه	۸۹
مقدمه	۹۰
مقدمه	۹۱
مقدمه	۹۲
مقدمه	۹۳
مقدمه	۹۴
مقدمه	۹۵
مقدمه	۹۶
مقدمه	۹۷
مقدمه	۹۸
مقدمه	۹۹
مقدمه	۱۰۰

# گوئتر گراس

برنده‌ی نوبل ادبی ۱۹۹۹

# قرن من

برگردان  
کامران جمالی



انتشارات نیلوفر

## فهرست

۱۱۹	۱۹۲۳، تورم	۷	درباره‌ی این کتاب
۱۲۳	۱۹۲۴، سپلین	۱۱	۱۹۰۰، من که خودم نبودم
۱۲۹	۱۹۲۵، رادیو	۱۵	۱۹۰۱، کارت پستال‌های الزه لاسکر شولر
۱۳۵	۱۹۲۶، تبعیدگاه ویلهلم دوم	۱۹	۱۹۰۲، سرنوشت کلاه حصیری
۱۴۱	۱۹۲۷، دهه‌ی طلایی	۲۳	۱۹۰۳، عشق لهستانی‌های آلمانی شده به فوتبال
۱۴۵	۱۹۲۸، خاطرات زنی سالخورده	۲۷	۱۹۰۴، اعتصاب در معادن
۱۵۱	۱۹۲۹، داژوگ	۳۱	۱۹۰۵، کلاه خود نوک نیزه‌ای قیصر
۱۵۵	۱۹۳۰، ما کس اشم‌لینگ	۳۵	۱۹۰۶، ناخدا سی ریوس
۱۶۳	۱۹۳۱، گروه اس. آ.	۳۹	۱۹۰۷، گرامافون
۱۶۹	۱۹۳۲، بیمه‌ی بیکاری	۴۳	۱۹۰۸، رسم خانواده‌ی ما
۱۷۳	۱۹۳۳، انتخاب هیتلر، انتصاب هیتلر	۴۹	۱۹۰۹، مسابقه‌ی دوچرخه‌سواری
۱۷۹	۱۹۳۴، لبخند جاوید «موهزام»	۵۵	۱۹۱۰، بر تا خیکی
۱۸۳	۱۹۳۵، بیماری بیل زنی	۵۹	۱۹۱۱، نامه‌ی قیصر
۱۸۷	۱۹۳۶، المپیک برلین	۶۵	۱۹۱۲، مرگ شاعر
۱۹۳	۱۹۳۷، بازی در حیاط مدرسه	۷۱	۱۹۱۳، نبرد ملت‌ها
۱۹۷	۱۹۳۸، شب کریستال‌ریش	۷۵	۱۹۱۴، رویارویی ریمارک و یونگر ۱
۲۰۱	۱۹۳۹، سه روز در جزیره‌ی سیلت داستان اول	۸۱	۱۹۱۵، رویارویی ریمارک و یونگر ۲
۲۰۵	۱۹۴۰، سه روز در جزیره‌ی سیلت داستان دوم	۸۵	۱۹۱۶، رویارویی ریمارک و یونگر ۳
۲۰۹	۱۹۴۱، سه روز در جزیره‌ی سیلت داستان سوم	۸۹	۱۹۱۷، رویارویی ریمارک و یونگر ۴
۲۱۵	۱۹۴۲، سه روز در جزیره‌ی سیلت داستان چهارم	۹۳	۱۹۱۸، رویارویی ریمارک و یونگر ۵
		۹۷	۱۹۱۹، سودجویان جنگ
		۱۰۱	۱۹۲۰، خط آهن سراسری رایش،
		۱۰۷	۱۹۲۱، رقص
		۱۱۱	۱۹۲۲، اعترافات یک جاسوس



## درباره‌ی این کتاب

قرن من در سال ۱۹۹۹ انتشار یافت و در همان ماه انتشار به چاپ سوم رسید و در سال انتشار برنده‌ی جایزه‌ی نوبل شد. اهدای نوبل ادبی به یک داستان‌نویس تا تاریخ یاد شده تقریباً فقط به مناسبت نگارش رمان بود، اما «قرن من» چنان که خواهید خواند مجموعه‌ای است از صد داستان کوتاه. عنوان هر داستان سالی از «قرن اژدها»: قرن پر آشوب گذشته است و در هر کدام از آن‌ها رویدادی موضوع داستان قرار می‌گیرد که به گونه‌ای مربوط به مردم و یا دولت مردان آلمانی می‌شود. سال پایانه‌ی قرن در این کتاب غایب است چون کتاب با واپسین سال سده‌ی نوزدهم آغاز می‌شود. گاه چند داستان درون مایه‌ای واحد دارد، مانند پنج داستان مربوط به نخستین جنگ جهانی، هفت داستان درباره‌ی سال‌های وقوع جنگ جهانی اخیر، سه داستان بر زمینه‌ی دهه‌ی شورشی شصت در اروپا... اما در بیشتر موارد هر داستان محتوای ویژه و مستقل خود را دارد. عنوان‌های فرعی — به عنوان مدخلی برای ورود به موضوع داستان‌ها — افزوده‌ی مترجم است.

مطالعه‌ی این کتاب، به همان گونه که خود گراس هم متذکر شده است، حتی برای کتاب‌خوان‌های فرهیخته‌ی آلمانی زبان نیز خالی از اشکال نیست. متن اصلی فاقد هرگونه توضیح و پی‌نوشت است. افزودن پی‌نوشت‌ها و پیوست‌ها به ترجمه‌ی این اثر خواندن آن را برای خواننده‌ی فارسی زبان تا حدی سهل کرده است که خواننده‌ی آلمانی زبان با آن سهولت موفق به مطالعه‌ی متن اصلی نمی‌شود.



گوئتر گراس نویسنده‌ای است به غایت سخت نویس. در نثر او گاه جمله‌ی پایه در ابتدای صفحه و جمله‌ی پیرو در انتهای آن قرار دارد، گاه نهاد در صفحه‌ای است و گزاره در صفحه‌ی پسین. نحو ویژه‌ی زبان آلمانی گستره‌ای فراخ برای این زبان آوری‌ها در اختیار نویسنده‌ی ورزیده قرار می‌دهد. برای مثال داستان ۱۹۵۹ ظاهراً تنها از یک «جمله‌ی کلی» تشکیل می‌شود؛ به عبارت دیگر علامت نقطه فقط یک بار - پس از آخرین واژه‌ی داستان - به کار می‌رود. اگر قرار بر این باشد که جمله‌ها را بشکنیم و از یک جمله چند جمله بسازیم، دیگر گوئتر گراس را ترجمه نکرده‌ایم، گر چه تلاقیِ نحو دو زبان برگردانِ کلیه‌ی سخت نویسی‌ها را نیز ناممکن می‌کند. پس تا جایی که نحو زبان فارسی امکان برگردانِ زبان ورزی‌های نویسنده را در اختیار من قرار می‌داد سبک نویسنده رارعايت کرده‌ام.

با مطالعه‌ی این داستان‌ها علاوه بر آن که به خواننده لذت هنری دست می‌دهد او را با تاریخ معاصر سرزمینی آشنا می‌کند که با اهمیت‌ترین کشور در قاره‌ی اروپا به‌شمار می‌آید. مطالعه‌ی این کتاب ویژگی مثبت دیگری هم دارد: لازم نیست تمام کتاب - با این حجم نسبتاً زیاد - یک‌باره خوانده شود. می‌توان هر شب یک یا دو یا سه یا... داستان را خواند. پی‌نوشت‌ها و پیوست‌های ضمیمه مشاور و یاور خواننده است و مانع از کسالتِ ناشی از عدم آشنایی با امور یادشده در داستان‌ها می‌شود.

بدیهی است نویسنده در این داستان‌ها به تاریخ معاصر آلمان و جهان از دیدگاه شخصی خویش نگریسته است، نقد داهیان‌های که در بخش پیوست‌ها ارائه شده است به منظور آشنایی خوانندگان با دیدگاه‌های دیگر - به عنوان مکمل یا نافی نظرگاه نویسنده است.

برای آشنایی با نویسنده‌ی قرن من و مشهورترین اثرش، طبل حلبی، مقاله‌ای را که پیش‌ترها به چاپ رسانده بودم به بخش پیوست‌ها افزودم، سومین قسمت از بخش پیوست‌ها را ترجمه‌ی شعر فوگ مرگ اثر پاول سلان تشکیل می‌دهد. اگر این شعر از شعرهای دیرباب پاول سلان نیست، در مقابل، سلان

دیرباب‌ترین شاعر آلمانی زبان معاصر نیز هست. پس این شعر هم نیاز به توضیح دارد. دریافت صحیح از سه داستان دهه‌ی شورشی (۱۹۶۶ تا ۱۹۶۸) بدون فهم کامل این شعر ناممکن می‌نماید.

توضیحی را که پیش‌ترها در پیش‌گفتار رمان زنان برابر چشم‌انداز رودخانه اثر هاینریش بل درباره‌ی شکسته‌نویسی داده‌ام در این جا نیز برای بخش‌هایی از کتاب که شکسته ترجمه کرده‌ام، زائد نمی‌دانم: نخست این که اگر قرار باشد این بخش‌ها با زبان معیار ترجمه شود، بی‌شک کار بسی ساده‌تر می‌شود و ترجمه‌ی آن قسمت‌ها زودتر به پایان می‌رسد. و سپس: در شکسته‌نویسی رعایت «یک دستی» متن به سادگی زبان رسمی نیست. سلیقه، زیبایی‌شناسی شنیداری کلام، استیتیک دیداری واژه، امکان درست خوانده شدن... در نوشتن به زبان گفتاری از عواملی است که - چون مانند زبان نوشتاری، ساختارهای از پیش آماده‌ای ندارد - مانع یک دست شدن متن می‌شود. زبانی که در ترجمه‌ی این بخش‌ها برگزیده‌ام، زبان گفتاری تهران است و سعی کرده‌ام که از افراط پرهیز کنم.

با دوست‌ام جوانشیر فتونی که تاریخ معاصر آلمان را به خوبی می‌شناسد جمعه‌های بسیاری را به بحث پیرامون این کتاب پرداختم و از راهنمایی‌های سخاوتمندانه‌اش برخوردار شدم.

فوتبالیست سابق تیم ملی فوتبال ایران، کامبیز جمالی، در زمینه‌ی مسایل ورزشی به من یاری رساند.

از این دو یاور سپاسگزارم.

ک. ج. آذرماه ۱۳۸۱